

اوراق بهادار ریالی

اجاره طلا از منظر فقه*

مرتضی فیاض**

چکیده

اوراق ریالی اجاره طلا، یکی از ابزارهای مالی جدید است که به تازگی برخی از کارشناسان بانک مرکزی آن را پیشنهاد کرده‌اند. اوراق ریالی اجاره طلا بانک مرکزی، اوراق بهاداری است که با پشتوانه ذخیره طلای مازاد این بانک، انتشار می‌یابند. در این فرایند، بانک مرکزی (بانی) با انتقال مالکیت بخشی از ذخایر مازاد طلای خود - ذخایر طلای غیر پشتوانه پول در جریان - به شرکت ناشر (واسط) در ضمن عقد بیع، به این شرکت اجازه می‌دهد که به میزان برابر با ارزش ریالی ذخایر طلای یاد شده، اوراق اجاره منتشر کند. هم‌زمان، بانک مرکزی مطابق با قرارداد اجاره‌ای که با شرکت ناشر امضا می‌کند، طلای مذکور را با شرایط اجاره به شرط تملیک، به اجاره خود درمی‌آورد. از این رو، هم‌عین مستاجر را در اختیار دارد، و هم با پرداخت آخرین اجاره بها، مجدداً مالک آن خواهد بود. اوراق اجاره در میان اوراق مالی، بیش‌ترین مطابقت را با فقه امامیه دارد. اما انتشار این اوراق در خصوص طلا، جدید است و همسویی آن با فقه باید بررسی شود؛ چرا که اجاره طلا باید به لحاظ منافع، عین طلا باشد. این مقاله در صدد بررسی مطابقت این قرارداد با موازین فقهی مذکور در باب معاملات عموماً و در کتاب الاجاره خصوصاً می‌باشد.

کلیدواژه‌ها

اوراق ریالی اجاره طلا، بانک مرکزی، منفعت نادره.

* تاریخ دریافت ۹۳/۱/۲۸؛ تاریخ پذیرش ۹۳/۳/۱۸.

** کارشناس ارشد و دانشجوی دکترای حقوق خصوصی.

سرمایه‌گذاری مطمئن، با «سود حلال» یکی از مهم‌ترین دغدغه‌ها در جوامع اسلامی بوده است. از این‌رو، اقتصاددانان مسلمان در کشورهایی مانند مالزی، قطر و حتی اقتصاددانان کشورهای غیرمسلمان مانند آلمان، در صدد ابزارهای مالی مختلفی بوده‌اند که از یک سو بتوانند همپای اقتصاد روز جهان و بازارهای مالی آن حرکت کنند و از دیگر سو، بحث‌هایی مانند حلال و حرام و ربا و... را حل و فصل نمایند؛ و «سود طیب و طاهر» به سرمایه‌گذاران مسلمان بدهند.

در نظام جمهوری اسلامی ایران - که یکی از افتخارات آن، پایه‌گذاری نظام بانکی بدون ربا است - این امر مهم، در صحنه عمل و اجرا دچار مشکلاتی بوده است. بر همین اساس، بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران براساس ماده ۹۷ قانون برنامه پنجم توسعه (۱۳۹۰-۱۳۹۴ ش) مبنی بر ترویج استفاده از ابزارهای تأمین مالی اسلامی جدید نظیر «صکوک» برای کمک به تأمین مالی اسلامی بانک‌های کشور، با معرفی ابزارهای مختلف مالی و سیاست‌های پولی، تلاش قابل قبولی در سال‌های اخیر داشته است.

از سوی دیگر، با توجه به محدودیت کالا و خدمات در جامعه و لزوم تناسب حجم پول با رشد اقتصادی جامعه، اگر به موازات افزایش نقدینگی، کالا و خدمات افزایش نداشته باشد، سبب تورم خواهد شد. از همین رو، افزایش نقدینگی در کنار کاهش رشد اقتصادی، همواره یکی از مسائل و معضلات دولت‌ها بوده است به گونه‌ای که کنترل نقدینگی از مهم‌ترین خواسته‌های کشورها است و سیاست‌های گوناگونی را برای این منظور، تدوین می‌کنند.

بر این اساس، کارشناسان و تصمیم‌گیران بانک مرکزی با عرضه ابزاری جدید و سازگار با موازین قانونی و فقهی، با طرح پیشنهادی در قالب «اوراق ریالی اجاره‌طلای بانک مرکزی» در صدد ایفای نقش هر چه بیش‌تر در سیاست انقباضی پولی و کنترل نقدینگی و کاهش تورم می‌باشند.

۲. ادبیات و پیشینه

عقد اجاره دارای قدمت طولانی است و در قرآن کریم، پیشینه آن به زمان حضرت موسی (ع) می‌رسد، اما استفاده از این عقد در قالب اوراق ریالی، در بازارهای مالی

کشورهای اسلامی، قدمت چندانی ندارد.

به طور کلی، سال‌های ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۰، دهه ورود ابزارهای مالی اسلامی به بازار پول و سرمایه می‌باشد. در این برهه از زمان، متخصصان مالی در کنار علمای دینی، به مطالعه و پیشنهاد راهکارهای مناسبی در زمینه طراحی ابزارهای جدید مالی، اقدام کردند. جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۷۳ ه. ش با انتشار اوراق مشارکت، نخستین کشوری بود که به طراحی و انتشار اوراق بهادار همسو با شریعت اقدام کرده است (سروش، ۱۳۹۰).

از میان انواع اوراق بهادار اسلامی (صکوک)، اوراق اجاره، یک محصول متمایز به شمار می‌رود که در بین سرمایه‌گذاران مسلمان جایگاه خوبی نسبت به سایر اوراق پیدا نموده است. براساس آمار منتشره، ۳۷٪ صکوک منتشر شده در دنیا در سال‌های ۲۰۰۰-۲۰۰۷ م، از نوع صکوک اجاره بوده که گویای جایگاه ویژه این نوع در میان سایر اقسام اوراق بهادار می‌باشد (ابوذر سروش، ۱۳۹۰).

اساساً یکی از اهداف عمده اقبال کشورها و بانک‌های مرکزی به این ابزار مالی، کنترل نقدینگی و مهار تورم بوده است. اولین تلاش‌ها برای غلبه بر مسأله نقدینگی که بانک‌های اسلامی با آن مواجه بودند، از بانک مرکزی مالزی در سال ۱۹۸۳ م بود (سروش، ۱۳۹۰؛ و سازمان بورس و اوراق بهادار، ۱۳۸۶، ص ۴).

براساس بند ۱ ماده ۱ ضوابط اوراق اجاره، این اوراق، اوراق بهاداری است که دارنده آن به صورت مشاع، مالک بخشی از دارایی است که منافع آن براساس قرارداد اجاره، به بانی واگذار شده است (سازمان بورس اوراق و بهادار ۱۳۸۶، ۱).

ایده انتشار اوراق اجاره را نخستین بار، منذر قحف در مقاله معروف وی با عنوان «استفاده از اوراق اجاره دارایی برای پوشش شکاف بودجه» در سال ۱۹۷۷ م مطرح کرد و پس از بررسی جزئیات عملیات آن، انتشار آن آغاز شد (پهلوان و رضوی، ۱۳۸۶، ۲۳) او نیز در کتاب «سند الاجاره و الاعیان الموجهه» و همچنین در مقالات متعدد دیگر، مباحث اوراق اجاره را از زوایای متعددی بررسی کرده و تقسیمات متعددی برای آن ذکر کرده است (تحف، ۲۰۰۰ م، ص ۱۴-۲۲). همچنین در ایران به موازات سایر کشورهای اسلامی و با توجه به گسترش فعالیت‌های تولیدی و خدماتی، اوراق اجاره، مورد توجه بنگاه‌ها و مؤسسات مالی و شرکت‌های مختلف بوده و در موارد متعدد، برای تأمین مالی، اقدام به انتشار اوراق اجاره نموده‌اند.

اصل عقد اجاره و فروع آن، قدمتی به درازای علم فقه دارد و از قدیم، مورد توجه فقها بوده است؛ اما بررسی فقهی این عقد، در قالب اوراق بهادار، مانند سایر اوراق مالی (مشارکت، قرضه و...) موضوع جدیدی می باشد.

در میان اوراق مالی، اوراق اجاره بیشترین مطابقت را با فقه امامیه داشته و بر همین اساس، در بررسی فقهی آن و میزان همسویی آن با فقه امامیه، مقالات و تألیفات متعددی از سوی متخصصان اقتصاد اسلامی، نوشته شده است (ر. ک: سروش، الف، ۱۳۹۰).

در این مقاله قصد داریم بحث اوراق اجاره طلا را با عنوان «اوراق ریالی اجاره طلا» بررسی کنیم؛ چرا که عین مورد اجاره (طلا)، دارای ویژگی‌هایی است که از جهت فقهی، منشأ اختلاف آرا و نظرات در خصوص اجاره طلا و انتشار اوراق آن شده است. این اوراق، به طور کلی از دو جهت می‌تواند بررسی شود. جهت اول، همسویی اوراق اجاره (به طور کلی، اعم از اوراق اجاره طلا یا غیرطلا) با موازین فقهی است که این جهت، موضوع این مقاله نیست و پیش فرض ما در این مقاله خواهد بود. جهت دوم، بررسی فقهی سازوکار ابزار پیشنهادی بانک مرکزی (اوراق بهادار اجاره طلا) از جهت اجاره طلا می باشد.

بحث اوراق اجاره طلا در کلمات فقها به طور خاص مطرح نیست. اما در فقه، معمولاً در بخش‌های پایانی «کتاب الاجاره» مسائلی تحت عنوان اجاره پول و اجاره نقدین مطرح گشته است که با بحث ما بی‌ارتباط نخواهد بود. مطابق گزارش مرحوم علامه حلی در «مختلف الشیعه» (۱۶۴/۶) برخی مانند ابن جنید قائل به کراهت اجاره پول و نقدین شده و برخی مانند ابن ادریس به صحت آن قائل شده‌اند. بعد از ایشان، مشهور فقها مانند علامه حلی و صاحب جواهر به صحت اجاره طلا و نقره برای مصارف غیر متعارف رأی داده‌اند و اختلاف را به نزاع صغروی در مالیت تفسیر کرده‌اند (نجفی، ۱۴۲۱، ۳۰۲/۲۷).

با توجه به این که عقد اجاره در واقع، عقد معاوضی بر منفعت مال می‌باشد، بنابراین وجود منفعت به عنوان مضمن، از ارکان عقد است که علاوه بر شروط عام اجاره (قابل استفاده بودن، باقی ماندن عین مال، و معین بودن مدت و مبلغ اجاره) باید مورد توجه باشد.

به همین سبب، موضوع اجاره طلا از دو جهت مورد توجه فقها بوده است. جهت اول، این که اجاره طلا معمولاً با تصرف در عین همراه بوده است؛ چرا که مثلاً طلا ساز، یک کیلو طلا را یک ساله اجاره می‌کند که با آن معاملات انجام دهد و آخر سال، یک کیلو

طلا را با اجرت آن پس بدهد. واضح است که با توجه به شرطیت بقای عین در عقد اجاره، این نوع از اجاره، باطل می‌باشد.

جهت دوم، اجاره طلا به لحاظ منافع غیر متعارف می‌باشد؛ چرا که مصرف متعارف آن، تصرف در عین است اما اجاره به لحاظ منافع دیگر آن، مانند زینت و...، مورد سؤال و توجه فقها بوده است.

ما این موضوع را در دو قسمت بررسی خواهیم کرد: الف) آیا اجاره به لحاظ منافع نادره عین، صحیح است یا خیر؟

ب) آیا عین مورد اجاره (طلا) غیر از منافع متعارف - که ملازم با تصرف در عین است - منفعت دیگری دارد یا خیر؟

۳. معرفی ابزار پیشنهادی

به طور کلی، اوراق اجاره (صکوک اجاره) ابزاری با پشتوانه دارایی (در مقابل اوراق قرضه که مبتنی بر دین است) می‌باشد. دارنده اوراق اجاره، مالک مشاع دارایی پایه اوراق اجاره است. این اوراق به درخواست و برای تأمین مالی شخصی منتشر می‌گردد که به اصطلاح، «بانی»^۱ خوانده می‌شود. بانی (بانک مرکزی) می‌تواند مالک اولیه دارایی پایه و مستأجر بعدی آن باشد؛ و یا این که با تودیع وثایق لازم و کافی نزد ناشر، سفارش خرید دارایی مورد نیاز و اجاره بعدی آن از ناشر را بدهد.

قرارداد اجاره، ممکن است اجاره عادی و یا اجاره به شرط تملیک باشد. در حالت انعقاد قرارداد بر اساس اجاره به شرط تملیک، با پرداخت آخرین اجاره بها، مستأجر که همان «بانی» است، دارایی پایه اوراق اجاره را تملک می‌کند. ترتیبات پرداخت اجاره بها ممکن است به صورت منظم، با مبالغ برابر ماهانه، فصلی و یا سالانه باشد؛ یا این که شامل پرداخت‌هایی نامنظم و تصفیه حساب با مالکان اوراق (سرمایه‌گذاران) در پایان دوره اجاره باشد.

بر این اساس، اوراق ریالی اجاره طلای بانک مرکزی، اوراق بهاداری تعریف می‌شوند که با پشتوانه ذخیره طلای مازاد این بانک، انتشار می‌یابند. در این فرایند، بانک مرکزی با انتقال مالکیت بخشی از ذخایر مازاد طلای خود - ذخایر طلای غیر پشتوانه پول در جریان - به شرکت ناشر، اجاره انتشار اوراق اجاره به میزان برابر با ارزش ریالی آن را به ناشر می‌دهد. هم‌زمان، بانک مرکزی طلای مذکور را مطابق با قرارداد اجاره‌ای که با

شرکت ناشر به امضا می‌رساند، با شرایط اجاره به شرط تملیک، به اجاره خود در می‌آورد. از این پس، بانک مرکزی عین مستأجره‌ای را در اختیار دارد که با پرداخت آخرین اجاره بها، مجدداً مالک آن خواهد بود.

از آن جا که هدف بانک مرکزی از این اقدام، اعمال سیاست پولی انقباضی است، ترجیح خواهد داد که کل اجاره بها را در پایان دوره قرارداد به مالکان اوراق اجاره پردازد. دوره قرارداد اجاره طلای بانک مرکزی، کوتاه مدت، مثلاً یک ماهه، سه ماهه و حداکثر شش ماهه خواهد بود (اداره بررسی‌ها و سیاست‌های اقتصادی بانک مرکزی، ۱۳۹۰، ۵).

از مزایای این اوراق، این است که این اوراق صرفاً ابزاری برای اعمال سیاست پولی انقباضی است. به عبارت دیگر، همواره معادل با ارزش اسمی اوراق در جریان، منابع پایه پولی (پول نقد) نزد بانک مرکزی مسدود می‌شود.

براساس این پیشنهاد، کاربرد شمش طلا در سازوکار پیشنهادی انتشار اوراق ریالی اجاره طلای بانک مرکزی، نه برای تولید زیور آلات و ساخت ابزارهای دقیق صنعتی و نه حتی برای تولید مسکوکات طلا است. بلکه برای اعمال سیاست گذاری پولی و دستیابی به اهداف مدیریت نقدینگی این بانک است.

به عبارت دیگر، عین مستأجره که در این جا شمش طلا است، نزد بانک مرکزی باقی می‌ماند. باقی ماندن عین مستأجره و استفاده بانک مرکزی از منافع آن در مدتی معین با اجاره بهایی مشخص، از جمله ضوابط اصلی صحت عقد اجاره در فقه و حقوق است که در این پیشنهاد، رعایت شده است.

از آن جا که بانک مرکزی یکی از نهادهای قانونی کشور و مسؤول تنظیم و نظارت بر بازار پول است، تشخیص این بانک در استفاده از منافع شمش طلا برای اعمال سیاست گذاری پولی با این دلیل که با سایر موارد مرسوم استفاده از طلا و سایر اموال قابل اجاره متفاوت است. نمی‌توان نفی کرد. به عبارت دیگر، از آن جا که بانک مرکزی را شخصیت حقوقی می‌دانیم، تشخیص و رفتار این بانک را در پرداخت اجاره بها به عوض منافی که کمتر شباهتی با منافع مرسوم استفاده از طلا و دیگر مستأجره‌ها برای این بانک دارد، نمی‌توان ناموجه و غیرعقلایی دانست.

به طور کلی، دو گونه منفعت از کاربرد شمش طلا براساس سازوکار ابزار پیشنهادی برای بانک مرکزی قابل تصور است.

اول: در مرحله فروش ذخیره مازاد طلا، سیاست پولی انقباضی اعمال می‌شود که

کاهش حجم نقدینگی و فشارهای تورمی در اقتصاد را به دنبال خواهد داشت.

دوم: در مرحله اجاره طلای مذکور، فرصتی برای بانک مرکزی برای تعیین نرخ سیاستی وجوه و علامت دهی به بازار پول فراهم می‌آید. هر دوی این دستاوردها از جمله وظایف قانونی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران است.

اما گونه اول که از منافع طلا در مرحله فروش آن به سرمایه گذار است، بحث فقهی خاصی نداشته، از مصادیق بیع است و با رعایت شروط عامه عقود، فروش آن صحیح خواهد بود. مهم، بررسی این نکته است که آیا گونه دوم از منافع مذکور، می‌تواند مصحح عقد اجاره باشد؟ به عبارت دیگر، آیا می‌توان طلا را به لحاظ منفعت مذکور، به بانک اجاره داد؟ پاسخ این سؤال را در بخش بعد، پی می‌گیرم.

۴. بررسی فقهی ابزار پیشنهادی

همان‌طور که اشاره شد، در واقع این عقد، مرکب از بیع و اجاره به شرط تملیک می‌باشد. مطابق این عقد، بانک مرکزی به عنوان بانی، در قالب عقد بیع، طلای مازاد خود را به شرکت ناشر اوراق می‌فروشد و در ضمن عقد دیگر آن را اجاره می‌کند.

۴-۱. اصول موضوعه:

پیش از پرداختن به بررسی موضوع مقاله، اشاره به برخی از اصول مفروض و مبادی تصدیقی لازم می‌باشد.

الف: همان‌طور که گذشت، مطابق با این ابزار پیشنهادی، معامله مذکور، مرکب از دو عقد بیع و اجاره به شرط تملیک می‌باشد. نکته مفروض در این مقاله، این است که عقد بیع در این معامله، از نوع بیع صرف نیست تا این که آثار و احکام بیع الصرف مانند قبض فی المجلس، و نقد بودن ثمن و مضمن لازم المراعات باشد. به عبارت دیگر، احکام بیع صرف در خرید و فروش طلا، در فرضی است که ثمن و مضمن، هر دو طلا یا نقره باشد؛ و الا در فرضی که ثمن معامله پول یا هر گونه اوراق نقدی دیگر باشد، همانند کالاهای مثلی دیگر، مالیت مستقل دارد و دیگر احکام بیع صرف را نخواهد داشت؛ هر چند که پشتوانه مالی این اوراق در برخی از موارد، طلا باشد؛ چرا که طبق این فرض، پول سند صرف نبود و در نتیجه، شبهه بیع صرف نیز نخواهد داشت.

ب: نکته مفروض دیگر، این است که بانک مرکزی همانند بسیاری از نهادها و

سازمان‌های حقوقی دیگر، دارای شخصیت حقوقی است و آثار شخصیت‌های حقوقی مانند مالکیت بر اعیان، و منافع را نیز دارد.

ج: همان‌طور که گذشت، انتشار اوراق اجاره، بیش‌ترین مطابقت را با موازین فقهی دارد؛ چرا که این اوراق نشان‌دهنده مالکیت مشاع دارندگان آن در دارایی، مبنای انتشار اوراقی است که اجاره داده شده است.

۴-۲. طرح بحث

به نظر می‌رسد مهم‌ترین نکته‌ای که در این عقد باید بررسی شود، اجاره طلا توسط بانک می‌باشد. باتوجه به این که منفعت متعارف طلا، با تصرف در عین ملازم است، بنابراین منافع دیگر آن مانند تزئین، ایجاد اعتبار و مانند آن، از منافع نادره به شمار می‌رود و اجاره به لحاظ منافع نادره، صحیح نمی‌باشد. از سوی دیگر، باتوجه به این که در قرارداد فوق‌الذکر، اجاره طلا توسط بانک، قطعاً به غرض تزئین نیست؛ بنابراین چه منفعت یا منافع دیگری برای اجاره و ذخیره کردن طلا نسبت به بانک متصور می‌باشد؟

ما ادامه بحث را در ضمن دو بخش پی می‌گیریم:

۴-۲ الف. صحت اجاره به لحاظ منافع نادره؛

۴-۲ ب. منافع متصور برای اجاره طلا توسط بانک.

۴-۲ الف. صحت اجاره به لحاظ منافع نادره

درباره حقیقت عقد اجاره، آرا و انظار مختلفی در فقه مطرح است که به طور خلاصه به دو مورد از آن موارد، اشاره می‌شود. عقد اجاره همانند سایر عقود معاوضی، به طور اجمال و ارتکازی، مشخص است؛ اما درباره این که حقیقتاً به سبب عقد، چه ماهیتی انشاء می‌شود. آرای متعددی وجود دارد. مشهور فقها عقد اجاره را چنین تعریف کرده‌اند:

«تملیک المنفعة بعوض» (نجفی، ۱۴۲۱، ۲۷/۲۰۴ و محقق اصفهانی، ۱۴۰۸، ۳).

بر اساس این تعریف، معوض باید منفعتی باشد که مال است تا در ضمن عقد اجاره آن را به ملکیت مشتری درآورد. در مقابل، عده‌ای اجاره را به تسلیط عین به جهت استفاده از منافع آن، معنا کرده‌اند:

«تسلیط علی العین لغرض الانتفاع فی مدة مخصوصه» (سید زیدی، ۱۴۱۹، ۵/۸ و محقق

اصفهانی، ۱۴۰۸، ۲/۴۵۱).

در نقد تعریف دوم گفته می‌شود که اگر مراد از تسلیط، استیفای خارجی باشد، در این صورت تسلیط از امور تکوینی خواهد بود و نمی‌تواند با عقد، انشا شود؛ و اگر مراد، سلطه اعتباری به معنای تسلیط بر منفعت باشد، این در واقع، همان تملیک منفعت است. علاوه بر این، تعریف دوم شامل اجاره کردن فرد حر نمی‌شود؛ چرا که عین انسان حر، قابل تملیک و ید نیست؛ هر چند که منافع آن قابل تملیک می‌باشد؛ چنان که این تعریف شامل اذن در تصرف مشروط به عوض نیز می‌شود و حال آن که این عقد، قطعاً اجاره نیست (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۳، ۱۳/۴).

حال، این سؤال مطرح است که آیا باید منافع عین مورد اجاره، متعارف باشد و معوض در عقد اجاره باید نفس منافع متعارف باشد؛ یا این که حقیقت اجاره، به ضمیمه اطلاعات صحت عقد اجاره، شامل منافع نادره نیز می‌شود؟

همان‌گونه که در مقدمه مقاله بیان شد، این بحث در کتب فقهای قدیم، در مسأله اجاره پول و طلا به جهت مصارف غیر متعارف، مطرح بوده است. برخی مانند شیخ طوسی قائل به جواز بوده و برخی مانند ابن جنید از قداما و برخی از فقهای معاصر قائل به منع، و عده‌ای مانند ابن ادریس قائل به کراهت اجاره نقدین بوده‌اند (اشتهاردی، ۱۴۲۹، ۲۷/۲۴۰).

این اختلاف، هم می‌تواند به نزاع در صغرای مفهوم مال برگردد که در این صورت، در مقام دوم، بررسی خواهد شد، اما سوی دیگر این بحث، نزاع کبروی است. چرا که ممکن است چنین اشکال شود که اگر منفعت، نادر باشد، اجاره آن سفهی و اجاره سفهی، اکل مال به باطل است. همچنین اشکال دیگر، این است که منافع نادره، ملحق به عدم است و در واقع، در صورت اجاره منافع نادره، حقیقت آن به بیع عین رجوع خواهد کرد (سیدزیدی، ۱۴۱۹، ۲/۵۲۰).

در جواب هر دو اشکال می‌توان چنین گفت که آنچه از منابع فقهی و تصریح فقها بر می‌آید، اصل عقد اجاره، مشروط به منفعت می‌باشد؛ چرا که اجاره در واقع، تملیک منافع است؛ اما شرط صحت عقد اجاره این نیست که آن منفعت از قبیل منافع مقصود عقلایی و منافع مترقب باشد. مستند این بیان فقها، اطلاق ادله صحت عقد اجاره است و اساساً ما هیچ دلیلی بر این که مورد اجاره باید مال باشد، نداریم؛ بلکه مهم در این بین، تعلق غرض عقلایی به منفعتی است که جز با پرداخت عوض، آن منفعت حاصل نمی‌شود؛

هرچند که آن منفعت، مال نباشد (نجفی، ۱۴۲۱، ۲۷/۲۰۴ و اصفهانی، ۱۴۰۸، ۳).

به عبارت دیگر، شرط صحت اجاره، این نیست که عین مورد اجاره حتماً منفعت مقصود عقلایی داشته باشد؛ بلکه اگر منفعت نادره نیز داشته باشد، ولی غرض عقلایی به اجاره آن تعلق بگیرد، آن اجاره صحیح خواهد بود (خویی، ۱۴۱، ۳۰/۳۴۵). بر همین اساس، گفته می‌شود که شرط صحت اجاره، این است که سفهی نباشد و برای خروج از سفهی بودن، همین قدر کافی است که غرض عقلایی به اجاره آن تعلق بگیرد، هرچند آن منفعت، از منافع مقصوده و مترقب نباشد.

ثانیاً بر فرض که این قرارداد سفهایی باشد، اما دلیلی بر بطلان آن وجود ندارد؛ چرا که به مقتضای ادله، صرفاً معامله سفیه، باطل است. اما دلیلی بر بطلان معامله سفهایی وجود ندارد بلکه باتوجه به عموماً صحت عقود، این عقد صحیح خواهد بود.

مرحوم محقق خویی در «فقه الشیعه» درباره این نکته چنین می‌فرماید:

«لا دلیل علی بطلان المعاملة السفهية و انما دل الدلیل علی بطلان معاملة السفیه كما یشیر إلیه قوله تعالی «فإن آنستم منهم رشداً...» (نساء/۶) فالمنفع متعلق بالفاعل لا الفعل (خویی، ۱۴۱۸، ۳۰/۳۹۷).

باتوجه به روایات مختلف و تناسب حکم و موضوع در این آیه، مراد از «رشد»، قدرت بر حفظ اموال می‌باشد؛ در مقابل کسی که رشید نیست و قادر به حفظ اموال خویش نمی‌باشد. بنابراین به مقتضای مفهوم شرط در آیه، اگر فردی رشد ندارد و به اصطلاح سفیه باشد، ولایت بر تصرف ندارد و از تصرف در اموال خویش ممنوع خواهد بود. اما باتوجه به منطوق و مفهوم آیه، منع، صرفاً متعلق به فاعل (سفیه) است؛ اما عقد سفهی باتوجه به عموماً ادله صحت عقود، صحیح و نافذ خواهد بود.

همچنین در معتبره ابن سنان چنین می‌خوانیم:

«عبدالله بن سنان عن أبي عبد الله (ع) قال: قال: سأله أبي و انا حاضر عن اليتيم متى يجوز امره إلى ان قال: إذا بلغ و كتب عليه الشيء... جاز عليه امره إلا ان يكون سفیهاً أو ضعيفاً».

ابن سنان نقل می‌کند که پدرم از امام صادق (ع) از حکم تصرف یتیم در اموالش سؤال کرد. حضرت فرمود: زمانی که به بلوغ برسد، تصرفاتش نافذ است مگر این که سفیه و یا ضعیف (ابله) باشد (عاملی، ۱۴۰۹، ۱۸/۴۰۹).

به مقتضای این روایت نیز عقد سفیه (غیر رشید) نافذ نخواهد بود؛ اما نسبت به معامله سفیه هیچ نهبی وارد نشده است و به مقتضای عمومات صحت عقود، به صحت و نفوذ معامله سفیه حکم می‌شود.

بنابراین در صحت اجاره، اولاً شرط نیست که به لحاظ منافع، متعارف باشد؛ ثانیاً بر فرض که منفعت نادر باشد، نهایتاً اجاره عین با منافع نادره، مصداق اجاره سفیه بود و اجاره سفیه به مقتضای عمومات صحت عقد، صحیح است.

برخی (ابن‌ادریس، ۱۴۱۰، ۴۷۵/۲، ۴۷۹) در اشکال به اجاره طلاً به لحاظ منافع نادره، چنین گفته‌اند که اگر منافع نادره، مال باشد، بالتبع آثار مالیت را نیز در پی خواهد داشت. مثلاً اگر عین غضب شود. غاصب علاوه بر این که ضامن عین مال است ضامن منافع نادر آن نیز خواهد بود؛ چرا که به مقتضای ادله ضمان، هر کس که مالی را غصب کند، ضامن آن خواهد بود. همچنین از آثار دیگر مال دانستن منافع نادر، این است که بتوان این منافع را وقف کرد و حال آن که هیچ کدام از این دو اثر، مورد قبول فقها نیست.

مرحوم آیت الله خوئی (ره) در پاسخ به این اشکال چنین می‌گوید:

مقتضای ادله ضمان غاصب، این است که اگر مال معتدبھی غصب شود، به نحوی که تلف بر آن صدق کند، در این صورت غاصب، ضامن آن خواهد بود:

«فان العبرة فیها (الضمان المنافع) بالمنافع العادیة المتعارفة العقلائیة بحیث یصدق عرفاً أنّها تلف تحت الید، أو أنّ الغاصب ألتفها علی المالك»
بر همین اساس، اگر منفعتی از قبیل منافع نادره باشد، ادله ضمان غاصب، شامل آن نمی‌شود.

چنان که به مقتضای ادله وقف، وقف عین در صورتی صحیح است که دارای منافع متعارف عقلایی باشد تا در نتیجه، تحبیس عین و تسبیل منفعت، صدق کند، و حال آن که این نکته در منافع نادر وجود ندارد.

«ابتناء الوقف علی اشمال العین علی المنافع الغالبة المتعارفة بحیث یتحقق معها تحبیس العین و تسبیل المنفعة، و لا شک أنّ الدرهم و الدینار فاقدان لمثل ذلک، لتوقف الانتفاع بهما غالباً علی الصرف و الإعدام خارجاً» (خوئی، ۱۴۱۸، ۳۴۵/۳۰).

این که در وقف درهم و دینار، صحیح نیست، چرا که شرط صحت وقف، این است

که عین موقوفه باید دارای منافع متعارف و غالب باشد تا تحبیس عین و تسبیل منفعت، صدق کند. این خصوصیت در درهم و دینار وجود ندارد.

پاسخ دیگر این است که اساساً سیره عملی متشرعه از صدر اسلام، بر وقف اعیان به لحاظ منافع نادره نیز بوده است؛ مانند وقف قندیل‌های ساخته شده از طلا برای مکان‌های خاص و حال آن‌که منفعت متعارف آن برای اضاء و روشنایی می‌باشد (علامه حلی، ۲۹۴-۲۹۵).

نکته دیگری که در این قرارداد باید مورد توجه باشد، تملیک در پایان مدت اجاره است. به مقتضای این عقد، در پایان مدت اجاره و در صورت عمل به شرایط مندرج در قرارداد و پس از پرداخت آخرین قسط مال الاجاره مستأجر به نحو شرط فعل، مالک عین می‌گردد. از نظر فقهی، تملیک در پایان مدت اجاره، به چند وجه متصور می‌باشد.

الف: در پایان مدت اجاره و در صورت عمل به شرایط مندرج در قرارداد، عین مورد اجاره در ضمن تملیک بلاعوض به ملک مستأجر در آید.

ب: در پایان مدت اجاره و در صورت عمل به شرایط مندرج در قرارداد، مستأجر به وکالت از موجر، عین را به قیمت روز به خودش بفروشد.

ج: در پایان مدت اجاره و در صورت عمل به شرایط مندرج در قرارداد، مالک، هبه یا صلح کند یا به مبلغ بسیار ناچیزی به تملک مستأجر درآورد.

همچنین در قرارداد اجاره به شرط تملیک، میزان مال الاجاره در مورد موضوع اجاره به شرط تملیک، با در نظر گرفتن قیمت تمام شده و سود بانک، تعیین می‌گردد. باتوجه به این‌که مبلغ مال الاجاره کل، تعداد و میزان هر قسط مال الاجاره و نیز مدت قرارداد، تعیین می‌شود و از آن‌جا که تا پایان قرارداد موضوع اجاره در مالکیت بانک است، شرایط مورد نظر بانک از نظر حفظ و نگهداری و کاربرد صحیح مورد اجاره عدم واگذاری به غیر، پرداخت هزینه‌های تعمیرات، مالیات‌ها و امثال آن‌ها در قرارداد قید می‌شود. بنابراین هر گونه غرر به سبب جهل نیز از این قرارداد، منتفی خواهد بود.

البته در این نوع معاملات، ریسک دیگری نیز وجود دارد که آن، از بین رفتن دارایی‌ها است؛ یعنی چنانچه به دارایی مورد اجاره، در فرایند انتشار اوراق، به هر دلیل خسارتی وارد آید، طبیعتاً از ارزش آن دارایی کاسته می‌شود و در نتیجه، دارندگان اوراق متضرر

می‌شوند. البته این ریسک را می‌توان از طریق بیمه کردن دارایی‌ها، به طور کامل حذف کرد.

۲-۴. ب. منافع متصور برای اجاره طلا توسط بانک

در بخش پیشین ما به بررسی اجاره به لحاظ منافع نادره پرداختیم. نتیجه آن شد که شرط صحت اجاره، غرض عقلایی از اجاره است هر چند که عین مورد اجاره دارای منافع متعارف نباشد. بنابراین در فرض منفعت نادره، به مقتضای عموماً صحت عقود، اجاره صحیح است. اما چنانچه عین، فاقد هر گونه منفعت باشد، اجاره صحیح نیست؛ چرا که وجود منفعت از ارکان عقد اجاره می‌باشد.

حال در مسأله مورد بحث، این سؤال مطرح است که چه منافعی (منافع نادره یا متعارف) برای اجاره طلا توسط بانک، فرض دارد تا این که اجاره به لحاظ آن، صحیح باشد.

همان‌طور که گذشت براساس اوراق ریالی اجاره طلا، بانک مرکزی با انتقال مالکیت بخشی از ذخایر مازاد طلای خود به شرکت ناشر، اجازه انتشار اوراق اجاره به میزان برابر با ارزش ریالی آن را به ناشر می‌دهد. هم‌زمان، بانک مرکزی طلای مذکور را مطابق با قرارداد اجاره‌ای که با شرکت ناشر به امضا می‌رساند، با شرایط اجاره به شرط تملیک، به اجاره خود درمی‌آورد.

قسمت اول این قرارداد (انتقال مالکیت بخشی از ذخایر طلا به شرکت واسط) در واقع، همان بیع طلا به نحو کلی فی‌الذمه به سرمایه‌گذار است که صحت آن از نظر فقهی روشن می‌باشد.

اما نکته مهم، بررسی بخش دوم این قرارداد (اجاره به شرط تملیک طلای فروخته شده به سرمایه‌گذار) می‌باشد؛ چراکه اجاره طلا در فرضی صحیح است که عین آن، دارای منفعت - هر چند منفعت نادر - باشد. می‌دانیم که طلا، هر چند دارای منافعی چون زینت کردن، رسانای قوی، و استهلاک بسیار کم است، اما واضح است که این منافع برای بانک مرکزی به عنوان مستأجر، معنا ندارد؛ بلکه عمده، بررسی وجود منافعی است که بانک مرکزی بتواند به لحاظ آن، منافع طلای فروخته شده به سرمایه‌گذار را اجاره کند.

آیا می‌توان برای طلا نفعی به غیر منافع مذکور، فرض کرد که بانک به لحاظ آن، بتواند طلا را از سرمایه‌گذار اجاره کند؟

با توجه به قرارداد یادشده که طلا به سرمایه‌گذار فروخته شد، آیا صرف تسلط بر عین طلای ذخیره‌شده در بانک (هرچند که بانک تا قبل از انتهای مدت اجاره، مالک عین طلا نیست)، مصداق منفعت است یا خیر؟

در پاسخ به این سؤال می‌توان به وجوهی اشاره کرد که نتیجه این وجوه، تصویر نوعی منفعت برای طلای ذخیره‌شده نزد بانک مرکزی می‌باشد.

وجه اول:

همان‌طور که گذشت، بانک مرکزی در قالب اجاره به شرط تملیک، طلا را از مشتری اجاره می‌کند. معنای اجاره به شرط تملیک، این است که در پایان مدت اجاره، بانک مالک آن طلاها خواهد بود. در واقع، به مقتضای اجاره به شرط تملیک، بانک در شرف مالکیت حجم عظیمی از مقادیر طلا خواهد بود که این خود می‌تواند مصداق منفعت باشد.

وجه دوم:

این که گفته شود برای صحت اجاره، داشتن منفعت شرط است، اما لازم نیست که ذی‌نفع این منفعت، خود بانک مرکزی باشد. مثلاً پدری برای این که فرزندش را به نماز خواندن ترغیب کند، او را اجیر کرده تا این که نماز و اجبش را بخواند. در این عقد اجاره، خود موجر، ذی‌نفع نیست، بلکه ذی‌نفع آن مستأجر (فرزند) می‌باشد نه موجر. به مقتضای عموماً و اطلاقات صحت عقد اجاره، این نوع اجاره نیز صحیح خواهد بود.

در موضوع مورد بحث، اگر بانک مرکزی در ضمن اوراق ریالی، طلای فروخته‌شده را اجاره کند، در این صورت کاهش حجم نقدینگی و فشارهای تورمی را در پی خواهد داشت که ذی‌نفع آن، مردم می‌باشند.

وجه سوم:

همان‌گونه که گذشت، در بحث اجاره پول و طلا، این بحث مطرح است که اجاره پول به لحاظ چه منفعتی می‌تواند واقع شود؟ مرحوم صاحب جواهر و عده‌ای دیگر، به منافی چون دفع مظنه فقر و کسب اعتبار، اشاره می‌کنند:

«و يجوز استیجار الدراهم و الدنانیر إن تحققت لهما منفعة حکمیة مع بقاء عینهما و إن

کانت نادره و لم يعد إليها غالباً كالزينة، و دفع المر، مظنة الفقر عن نفسه، و الضرب على سكتها و الوزن بها و نحو ذلك» (نجفی، ۱۴۲۱، ۳۰۲/۲۷)؛

اجارهٔ درهم و دینار، در صورتی جایز است که عین مورد اجاره، علاوه بر بقا، دارای منافع قابل استفاده باشد؛ هر چند آن منافع، نادر باشد؛ مانند اجارهٔ طلا برای زینت کردن، در دفع مظنهٔ فقر، میزان برای وزن کردن و مانند آن.

مرحوم بحرانی در شرح مفاتیح، در توضیح کلام مرحوم فیض مبنی بر جواز اجارهٔ درهم و دینار به غرض زینت، چنین نقل می‌کند که ائمه (ع) برای مواردی چون دفع مظنهٔ فقر و اظهار غنا، تظاهر به دادن زکات، پول قرض می‌کردند که خود، نشان دهنده سیرهٔ متشرعه بر توجه به منافع نادره می‌باشد:

«كان الأئمة (ع) يقترضون أموالاً و يظهرونها للناس أو يدفعونها إلى عمال الصدقة مظهرين لها زكاة أموالهم ليظهروا بذلك غناهم» (بحرانی، ۱۲۱۶، ۱۳۰/۱۲)؛

امامان معصوم (ع) اموالی را قرض می‌کردند تا با اظهار آن‌ها در مقابل مردم، از خود دفع مظنهٔ فقر کنند و یا این که با اعطای آن‌ها به کارگزاران زکات و تظاهر به دادن زکات، از آن‌ها دفع مظنهٔ فقر شود.

بنابراین دفع مظنهٔ فقر که در واقع همان ایجاد اعتبار برای فرد می‌باشد، به نوعی از منافع اعیانی مانند طلا و پول به شمار می‌آید.

به همین بیان می‌توان در مسألهٔ مورد بحث، چنین گفت که نفس تسلط بانک مرکزی بر حجم عظیمی از ذخائر طلا، خود می‌تواند در ایجاد اعتبار لازم برای بانک مرکزی، دولت، و به طور کلی پشتوانهٔ اقتصادی کشور، به شمار آید. چنان که در سایر پشتوانه‌های دیگر پول ملی مانند نیروی کار انسانی، تکنولوژی و صنعت، ضرورتاً دولت و یا بانک مرکزی، مالک آن‌ها نمی‌باشد. از این رو، صرف نگهداری طلا در فرض مسأله، خود می‌تواند مانند سایر موارد، پشتوانه‌ای مهم برای ارزش پول ملی باشد؛ هر چند که بانک، مالک آن نباشد. ۲

وجه چهارم:

همان طور که گفته شد، بانک مرکزی با فروش طلای مازاد خود در ضمن بیع، هیچ اختیاری نسبت به آن نخواهد داشت. بنابراین وجود حجم عظیمی از طلا در جامعه، خود

موجب مشکلات مختلفی از جمله تورم، قاچاق طلا و ضعف اقتصادی، در پی خواهد داشت. واضح است که این موارد از آثار عین طلا می باشد و می توان به لحاظ این منافع، در ضمن بیع، همان مقدار از طلا را اجاره کرد.

نتیجه آن که اگر هر یک از این موارد چهارگانه، به عنوان منفعت عین طلا از منظر عرف ثابت شود، عقد اجاره به لحاظ آن منفعت، صحیح خواهد بود که بررسی این موارد را در بخش بعد، دنبال خواهیم کرد.

نقد و بررسی وجوه چهارگانه:

همان طور که گذشت، در تبیین حقیقت اجاره، آرا و انظار مختلفی مطرح بود که به دو نمونه از آن موارد اشاره شد. گفته شد که تعریف مشهور فقها «تملیک المنفعة بعوض» می باشد. مطابق این تعریف، وجود منفعت قبل از عقد، یکی از مقومات عقد اجاره به شمار می آید. به عبارت دیگر، لازمه تملیک منفعت، این است که در رتبه قبل از عقد، عین دارای منفعی باشد که بتوان به لحاظ آن، متعلق اجاره واقع شود. بنابراین به مقتضای تعریف مشهور، مصحح عقد اجاره، منافع مترتب بر نفس عین مثل خدمت کردن اجیر، رکوب دابه و سکنا در خانه می باشد، نه منافع مترتب بر عقد.

مثلاً در بحث اجاره مسکن، سکونت، از منفعی است که بر نفس عین مترتب است؛ در نتیجه، می توان مسکن را به لحاظ این منفعت (سکونت) در مقابل عوض، به تملیک مستأجر درآورد. اما منافع مترتب بر عقد اجاره مانند جواز سکونت در مسکن و ... نمی تواند مصحح عقد اجاره باشد؛ چرا که در این صورت، تملیک منافع در مقابل عوض، مبتلا به دور خواهد بود.

به عبارت دیگر، رکن اجاره این است که عین فی حد نفسه، باید دارای منفعی باشد که در ضمن عقد اجاره، آن منافع به تملیک مشتری درآید، چرا که مقصود از اجاره، استفاده از منافع عین است. بنابراین عین فی حد نفسه، منفعتی نداشت، در این صورت تملیک منفعت، معنا نخواهد داشت؛ هر چند که عقد موجب انتفاع برای فرد شود؛ و الا لازمه اش این است که اجاره هر چیزی صحیح باشد، حتی مواردی که عین مسلوب المنفعه باشد.

بله، اگر ما تعریف دوم از حقیقت اجاره (تسلیط عین به جهت منافع) را بپذیریم، در

این صورت، اشکال دور مرتفع خواهد شد؛ چراکه مهم در این صورت، وجود عین در رتبه قبل از عقد است؛ هر چند که منافع آن، بعد از عقد مترتب شود. به عبارت دیگر، طبق این بیان، حقیقت اجاره تسلیط عین به غرض انتفاع است و نیازی به فرض منفعت در رتبه قبل از تملیک نخواهد بود؛ بر خلاف این که اجاره تملیک منفعت باشد که لازمه آن، قرض وجود منفعت در رتبه قبل از تملیک خواهد بود.

حال در بحث ما، در بررسی ابزار پیشنهادی، مهم توجه به این نکته است که کدام یک از وجوه مذکور، منافع مورد ادعا در این پیشنهاد، منفعت بر عین طلا مترتب است و کدام یک از مصادیق انتفاع به سبب عقد (منفعت حکم/ تملک) می باشد.

نکته اصلی در بحث ما این است که بدانیم منفعت در واقع همان فایده موجود در عین است که حیثیت قائم به عین می باشد که وجودش به وجود منشأ انتزاع است. واضح است که مرجع صدق منفعتی که به لحاظ آن، اجاره محقق می شود، عرف است. مثلاً در مورد خانه منفعت حیثیت مسکونیت است که همان قابلیت موجود در عین است زمینه را برای انتفاع، فراهم می آورد. در مورد طلا با توجه به ارتکاز عقلایی و وجدان عرفی، حیثیت اعتبار، تزیین و دفع مظنه فقر، غیر از حیثیت مالکیت آن می باشد، بنابراین معقول است که در ضمن عقدی مانند اجاره، این منافع به تملیک مستأجر درآورده شود.

باتوجه به این نکته، در بحث ما نیز می توان چنین گفت که دست کم برخی از وجوه ذکر شده در بخش قبل، مانند «کاهش حجم نقدینگی»، «کسب اعتبار ناشی از ذخیره کردن طلا» و «دفع خطرات و ریسک های ناشی از حجم زیادی از طلا در جامعه» از آثار و فواید عین طلا است و از منظر عرف، این فواید مانند تزیین و دفع مظنه فقر است و به لحاظ آن، عقد اجاره صحیح می باشد؛ هر چند که در مورد وجه اول (در شرف مالکیت) این نکته چندان واضح نباشد.

به دیگر سخن، باتوجه به این که در قرون اخیر، نقش مبادله ای طلا کم رنگ بوده و کارایی عمده آن در منافع اعتباری و ایجاد پشتوانه دولت ها و بانک های مرکزی آن ها در اعمال سیاست های پولی آن ها می باشد. بر همین اساس، باتوجه به وجه دوم، سوم و چهارم، شکی نیست که خروج حجم عظیمی از مقادیر طلا از بانک مرکزی، علاوه بر کاهش اعتبار بانک مرکزی، موجبات خروج طلا از مرزها به صورت غیر قانونی را فراهم می آورد. به عبارت

دیگر، اگر در ضمن بیع اولیه، مقدار زیادی از ذخایر طلا از تسلط بانک خارج شود و در دست مردم قرار گیرد، باتوجه به عرضه زیاد، تعادل قیمت طلای داخل و خارج به هم می خورد و با کاهش قیمت طلای داخلی، انگیزه فاجاق آن به خارج از مرزها را فراهم خواهد آورد.

تصویب قوانین مختلف در سال های اخیر و اعمال محدودیت های مختلف در ممنوعیت خروج طلا و سکه و مصنوعات ساخته شده از طلا، از اهمیت حفظ و ذخیره های طلا در کشور حکایت دارد. البته واضح است که در شرایط خاص اقتصادی کشور و وجود تحریم های مختلف و کاهش ارزش ریال، وجود حجم فراوان طلا خارج از تسلط بانک مرکزی، زیان های مختلفی را در پی خواهد داشت؛ و این در حالی است که یکی از دغدغه های بانک مرکزی، این است که قیمت طلا به حدی نرسد که باعث خروج آن از کشور شود.

از سوی دیگر، در خبرگزاری ها اعلام شد که دیوید کهن دستیار خزانه داری آمریکا و مرد منتخف این خزانه داری برای نظارت بر تحریم های بانکی آمریکا علیه ایران، معتقد است که یکی از اهداف عمده ذخیره طلا در ایران، مقابله با کاهش ارزش پول می باشد و البته واضح است که خروج ذخائر طلا از محدوده نظارت بانک مرکزی، زمینه را برای خروج آن به بیرون مرزها فراهم خواهد آورد (نشنال پابلیک رادیو، ۲۱ آبان ۹۱).

همچنین باتوجه به نوسان بسیار شدید ارزهای مختلف مانند دلار و یورو در سال های مختلف، بسیاری از کشورها و حتی صندوق های سرمایه گذاری و بازنشستگی و دیگر بنگاه های اقتصادی نیز به سراغ ذخیره طلا به عنوان یک وسیله پس انداز گرایش یابند. همه این موارد، حاکی از آن است که عملاً ارزش اعتباری طلا در حال حاضر بیش از ارزش ذاتی آن شده است و این نکته، از فواید و آثار عین طلا می باشد.

جمع بندی و نتیجه گیری

ابزار پیشنهادی بانک مرکزی در قالب اوراق ریالی اجاره طلا، در واقع قراردادی مرکب از دو عقد «بیع» و «اجاره به شرط تملیک» بود. در این قرارداد، وظیفه عمده، بررسی صحت و عدم صحت آن به لحاظ عقد اجاره بود؛ چراکه به مقتضای این عقد، بانک مرکزی به عنوان بانی، با مشتری یا شرکت ناشر نسبت به طلاهای فروخته شده، قرارداد اجاره ای منعقد می کند و به این ترتیب، عین مستأجره (طلا) را در اختیار خواهد داشت. نکته مهم

این بود که آیا اجاره طلا به لحاظ منافع غیرمتعارف، صحیح است یا خیر؟ در پاسخ به این سؤال گفته شد که اولاً از نظر کبروی، صحت عقد اجاره، به متعارف بودن منفعت مشروط نیست، بلکه صرف غرض عقلایی از اجاره، مصحح عقد خواهد بود. ثانیاً بر فرض که منفعت مورد اجاره نادر باشد، اما نهایتاً اجاره به لحاظ آن، از مصادیق عقد سفهی خواهد بود که مقتضای ادله عام عقود، صحت عقد سفهی است.

هم چنین از نظر صغروی، ضرورت تفکیک بین منافع حکم و منافع عین، مورد اشاره قرار گرفت و گفته شد که صحت اجاره بر مبنای مشهور فقها در تعریف اجاره (تملیک عین بمنفعه)، مبتنی بر وجود منفعت عین در رتبه قبل از عقد می باشد. در ادامه به چهار وجه «در شرف مالک شدن»، «کاهش حجم نقدینگی»، «کسب اعتبار ناشی از ذخیره کردن طلا» و «دفع خطرات و ریسک های ناشی از حجم زیاد طلا در جامعه» اشاره شد که به نظر راقم این سطور، دست کم سه وجه اخیر، از مصادیق آثار و منافع عین طلا است و اجاره به لحاظ این منافع، هیچ فرقی با اجاره طلا مثلاً به غرض تزئین ندارد.

یادداشتها:

۱. به طور کلی، برای انتشار اوراق اجاره، وجود حداقل دو نهاد مالی ضروری می باشد: الف) بانی: شخصی حقوقی است که اوراق اجاره با هدف تأمین مالی آن را منتشر می کند و می تواند به نمایندگی از سرمایه گذاران اقدام به اجاره نمودن دارایی مبنای انتشار صکوک اجاره از ناشر نماید؛ ب) واسطه یا ناشر: نهاد مالی ای است که صرفاً به منظور نقل و انتقال دارایی، به وکالت از دارندگان صکوک اجاره و انتشار صکوک اجاره، تشکیل می شود.
۲. البته همان گونه که گفته شد، طلای مورد اجاره بانک مرکزی، ضرورتاً پشتوانه پول نیست؛ اما همان طور که خواهد آمد، نفس ذخیره کردن طلا می تواند مانع کاهش پول در شرایط مختلف اقتصادی شود.

منابع

الف. کتاب‌ها

۱. قرآن کریم.
 ۲. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ ه. ق)، وسائل الشیعه، مؤسسه آل‌البت علیهم السلام، قم.
 ۳. نجفی، محمدحسن (۱۲۶۶ ه. ق)، جواهر الکلام، دار احیاء التراث العربی، بیروت - لبنان.
 ۴. بحرانی آل‌عصفور، حسین بن محمد (بی تا)، الأنوار اللوامع فی شرح مفاتیح الشرائع (للفیض).
 ۵. موسوی، سیدحسن بن آقابزرگ (۱۴۱۹ ه. ق)، القواعد الفقہیہ، انتشارات الہادی، قم.
 ۶. اشتہاردی، علی پناه (۱۴۱۷ ه. ق)، مدارک العروۃ، دار الأسوۃ للطباعة و النشر.
 ۷. ہاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۴۲۳ ه. ق)، موسوعۃ الفقہ الاسلامی، مؤسسۃ دایرة المعارف فقہ اسلامی بر مذهب اهل بیت علیہم السلام.
 ۸. پهلوان حمید؛ و سیدروح‌الله رضوی (۱۳۸۶)، اوراق صکوک، مدیریت پژوهش توسعه و مطالعات اسلامی سازمان بورس و اوراق بهادار، اردیبهشت.
 ۹. اصفہانی، محمدحسین (۱۴۰۸ ه. ق)، بحوث فی الفقہ (الاجارہ)، مؤسسۃ النشر الإسلامی.
 ۱۰. حلّی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ ه. ق)، مختلف الشیعة، انتشارات جامعہ مدرسین، قم.
 ۱۱. حلّی ابن ادريس، محمد بن منصور (۱۴۱۰ ه. ق)، السرائر.
 ۱۲. سازمان بورس و اوراق بهادار (۱۳۸۶)، ضوابط مالی اوراق اجاره، دی و بهمن.
 ۱۳. قحف، منذر (۲۰۰۰ م) الاجارة المنتهية بالتملیک و صکوک الاعیان الموجرة، ریاض.
 ۱۴. طباطبایی، یزدی، سید محمد کاظم (۱۴۱۹ ه. ق)، العروۃ الوثقی فیما تعم به البلوی (المحشی) دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعہ مدرسین حوزہ علمیہ، قم
- ب. مقالات و سایت‌ها
۱. سروش، ابوذر (الف/۱۳۹۰)، مروری بر ابزارهای مالی اسلامی، بهار ۱۳۹۰.
 ۲. (ب/۱۳۹۰)، ریسک‌های اوراق اجاره و روش‌های پوشش آن.
 ۳. <http://www.seo.ir>
 ۴. <http://www.Donya-e-eqtasad.com>
 ۵. <http://www.spv.ir>
 ۶. <http://www.tgju.ir>